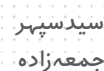





شماره ۱۳۳ ■ ۲۹ دی ۱۴۰۱

**نوجوانان**  
**مدرسه**



# باز کا

پیدا کرده است.



## وجود ذہنی!



مرگ من خنده دار نیست!

نیاز بود الان یک فیلم به شما نشان دهم. تماشاچیان که تصور می‌کردند این بازیگر ادای حمله قلبی را درمی‌آورد، به خنده‌های پرسر و صدای‌شان ادامه دادند اما همکارانش متوجه شدند مشکلی وجود دارد و بلافاصله او را از صحنه بیرون بردند. نمایش بدون نقش اصلی ادامه یافت و در حالی که باقی کمدین‌ها سعی در خنداندن مردم داشتند، کارکنان اورژانس در تلاش بودند تامی را نجات دهند. هرچند، با وجود همه تلاش‌هایشان تامی کوپر به زندگی بازنگشت. تامی کوپر زندگی عجیبی داشت، به دنیا که آمد، همه و حتی خانواده‌اش تصویری می‌کردند او زنده نمی‌ماند اما نه تنها زنده ماند، بلکه بعداً به مردی درشت‌هیکل و بسیار معروف تبدیل شد.

تامی کوپر کمدینی بود که ترفندهای متفاوتی داشت. در سال ۱۹۸۴، او مشغول بازی در نمایشی بود که اتفاقاً به صورت زنده از تلویزیون پخش می‌شد. او داشت اشیائی را از زیر لباسش بیرون می‌کشید که ناگهان نقش زمین شد، به صورتی که به شدت نفس کم آورده بود.



همه وقتی اوجان می داد، می خندیدند و تشویقش می کردند. آنها شاید به مرگ می خندیدند... نمی دانم! اگر کوپر آن لحظه می توانست سخن بگوید، ممکن بود بگوید: «مرگ من خنده دار نیست!»

## جشن یوچی

یکی از خاطره‌انگیزترین کارهایی که هر انسانی می‌تواند تجربه کند، تجربه تولد خودش است. یا حتی تجربه تولد گرفتن برای دیگران. کیک، گل، شیرینی، کادو، باز کردن کادو، هدیه، شمع، سن، عمر! اینها مفاهیمی هستند که عقل



دین ما می‌گوید وقتی می‌خواهید حیوان چهارپایی را مجبور به حرکت کنید، به سرش ضربه نزنید. دین چه می‌خواهد بگوید؟ عزت و احترام نهادن به یک الاغ! بله! دقیقا! الاغ هم چون مخلوق خداست، محترم است اما خب این احترام را آیا آقای الاغ درک می‌کند؟ پاسخش پیچیده است و باید محققان نظر دهند... ااا، علم. اینها را گرفتم که بگویم این که بعضی امروز سگ خانگی دارند و به آن سگ محبت می‌کنند، لزوما نمی‌تواند بد باشد اما شاید بهتر باشد برای سگ‌مان جشن تولد نگیریم! یا اگر می‌گیریم، مهمان دعوت نکنیم! یا اگر دعوت می‌کنیم، برای این مهمانی، تم تولد قرار ندهیم! یا اگر می‌دهیم، تن سگ‌مان لباس نکنیم! یا اگر می‌کنیم، لباس خودمان را دیگر با لباس سگ‌مان ست نکنیم! یا حتی اگر این را هم کردیم، سگ‌مان را «پسر» خطاب نکنیم! شاید اگر آن سگ قدرت فشمش به قدری بود که همه این ادا و اطوارها را هم می‌فهمید، باز خودش زبان می‌گشود که «بس کنید این مسخره بازی‌ها را! کودک بی‌خانمان چند کوچه پایین تر شاید مستحق تراز من باشد!» کدام مادر، کدام جشن، تولد، کدام کیک خانگ! هیچ، به هیچ!

انسان ها به خوبی آنها را تشخیص می دهد و درک می کند. یک بحث همیشگی اما میان دانشمندان بوده که قدرت فهم و درک یک حیوان تا چه حدی است؟ عده ای معتقدند حیوانات صرفاً از سر غریزه کارهای خود را می کنند، یعنی مثلاً یک سگ از سر غریزه شکار می کند. از سر غریزه تربیت می شود یا از سر غریزه هارمی شود! این نظریه در بسیاری از اوقات مورد ملاحظات جدی قرار گرفته است. مثلاً وقتی تصویر پلنگی را می بینیم که از خوردن آهوی مادر سر باز می زند، آدم حیرت می کند. انسان با خودش می گوید یعنی ممکن است آن پلنگ معانی جزئی مانند رحم و مروت را درک کند؟ یا وقتی قطراتی موسوم به اشک را گوشه چشم اسب در حال زایمان مشاهده می کنیم، با خود می گوئیم یعنی این اسب می فهمد مادر بودن یعنی چه؟ یا وقتی سگ وفاداری روی سنگ مزار صاحبش مدت ها می نشیند و از شدت نشستن، دق می کند و همان جا می میرد، آدمیازاد می گوید یعنی آن سگ فهمید دلنگی یعنی چه؟! راستش را بخواهید میزان فهم هر موجودی از هستی، جزو شگفتی های جهان ماست. عقل بشر هم خیلی به این چیزها قند نمی دهد.